

گونه شناسی اعراض فقیهان از اخبار با تکیه بر جنبه کاسریت

دکتر سید علی دلبری

دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

saddelbari@gmail.com

البرز محقق گرنمی

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

یکی از روش‌های اعتبارزدایی از حدیث نزد بسیاری از دانشوران شیعی، رویگردانی فقیهان متقدم از اخبار صحیح و عمل نمودن بدانهاست. مبنای این روش، بر بهره از شهرت عملی در روند مواجهه با احادیث قرار گرفته است. این اعراض، از طریق یافتن فتوای فقهاء با مراجعه به نگاشته‌های فقهی و حدیثی تا عصر سلّار دیلمی یا اشاره فقیهان پسین به وجود عمل مشهور بر خلاف حدیث مورد نظر حاصل می‌آید. جستار حاضر در پی یافتن گونه‌های کاستی‌های موجود در اخبار است که دست‌مایه اعراض فقیهان را فراهم کرده است. بنابر یافته‌های پژوهش، این کاستی‌ها در سه عرصه محتوا، جهت صدور و منبع نقل روایت قابل ارزیابی هستند. در حوزه محتوا، مواردی چون مخالفت حدیث با مقاصد شریعت، مبانی مذهب، سیره متشرعه و رویه محتاطانه فقهاء و نیز فهم ویژه متقدمان از روایت و وجود شذوذ قابل یادکرد هستند. کشف دو عامل تقیّه و حکمت سؤال راوی نیز در حوزه جهت صدور قابل توجهند. کاستی‌های منبع نقل حدیث نیز عبارتند از: عدم یادکرد در اصول چهارصدگانه شیعی، درج در کتب مشکوک، یادکرد در باب نوادر و سازگاری با نگاشته‌های عامه.

کلید واژگان: نقد حدیث، شهرت عملی، فقیهان متقدم، اعراض مشهور، کاسریت، اعتبارزدایی

۱. مقدمه

فقیهانی که با وصف قدماء از آنها یاد می‌شود؛ داوری خویش درباره حدیث را بر اساس اطلاعات حاصل از قرینه‌های گوناگون حالی و مقالی که از سند و متن بر می‌آیند، سامان می‌دادند. بر این اساس، معیار اعتبار اخبار نزد ایشان، حصول وثوق به صدور روایت از معصوم (ع) است (نایینی، فوائد الاصول، ۳/ ۲۲۸). در این فرآیند، چگونگی رویارویی دانشوران شیعی با احادیث، مؤلفه‌ای برای سنجش اعتبار اخبار و صحت انتساب آنها به معصوم (ع) را فراهم می‌آورد. در نگاشته‌های دانشوران مسلمان مواردی را می‌توان یافت که با وجود صحت سند حدیث، متن آن مورد توجه ایشان نبوده یا اینکه ناستواری سند حدیث، مایه مخالفت با متن آن نشده است. این اقبال یا اعراض جمعی دانشوران متقدم، با عنوان شهرت عملی، نام‌بردار است.

این پژوهش پس از تعریف قاعده کاسریت و نظرگاه دانشوران درباره آن، رویکرد برگزیده خویش درباره این قاعده را سامان داده است. پس آنگاه، با استناد به منابع کتابخانه‌ای و بهره از روش اکتشافی - تحلیلی به تبیین گونه‌های نقش‌آفرینی اعراض مشهور در فرآیند نقد حدیث می‌پردازد. همچنین برای کاربردی سازی بحث، ذیل هر گونه، نمونه مناسب با آن درج شده است.

۲. پیشینه

حسب جستجوی به عمل آمده مقالات ذیل در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، قابل توجه خواهند بود:

مقاله «خوانساری و قواعد بهره‌گیری از فقه سلف» (۱۳۷۸) به قلم احمد مبلغی پس از بیان دلایل اعتبار شهرت عملی در منظومه فکری محقق خوانساری، در پی معرفی شاخصه‌هایی چون کثرت فتوا دهندگان و استناد به روایت در فتوا برای دست‌یابی به شهرت است. محمدرسول آهنگران نیز در مقاله «اعراض مشهور از خبر صحیح» (۱۳۸۸) به بررسی اعراض فقهاء از دو حوزه سند و دلالت پرداخته است. هم چنین نوشتار «جبر و وهن شهرت عملی نزد فقیهان متقدم» (۱۳۹۵) نوشته حسین بهرامی‌اقدم در پی بررسی مواجهه قدماء با شهرت بوده و در نهایت نقش جابریت و کاسریت شهرت را نپذیرفته است. مقاله «حجیت سنجی اعراض مشهور» (۱۳۹۹) به کوشش طاهرعلی محمدی و سیدمحمد حسینی، در پی اعتبارسنجی تسری حکم اعراض فقهاء از اعتبار یک سند به اسناد مشابه و ارزیابی امکان بهره از دلالت روایت مورد اعراض فقهاء از جهاتی دیگر است. در این نوشتار، به نقش شهرت عملی در قامت موضوع یا در قامت طریق حصول اطمینان توجه نشده و به سبب خلط این دو نقش، اطمینان حاصل از اعراض مشهور را با مقایسه آن به سایر ظنون از محل بحث خارج دانسته است (ن.ک: علی محمدی و حسینی، ۳۴۰). به نظر می‌رسد در این پژوهش مبنای پذیرش اخبار، وثوق مخبری در نظر گرفته شده است.

با وجود همه این تلاش‌های درخور تحسین، پژوهشی مستقل را نمی‌توان یافت که علل اعراض فقهاء از روایات را با محور قرار دادن جنبه کاسریت شهرت کاویده باشد. به نظر می‌رسد دشواری‌هایی چون فرآیند تحصیل شهرت، اثبات استناد آن به متقدمان، اثبات اعراض از روایتی خاص و تطبیق فتوای فقیهان با روایات معرض عنها، سبب شده است تا از یافتن علل رویگردانی فقهاء از روایات اعراض شود. پژوهش حاضر با توجه به وجود این کاستی، از راه نمونه‌پژوهی در پی یافتن عوامل اطمینان‌آفرینی است که مایه اعراض فقیهان را فراهم آورده است.

۳. تعاریف بنیادی

برای تبیین بهتر محور پژوهش و اهداف آن، بایسته است مقصود از دو مفهوم «شهرت» و «اعراض فقیهان» به روشنی ترسیم شود.

۳-۱. شهرت عملی

واژه شهرت در دانش لغت‌شناسی به معنای شناسا شدن، آشکار گشتن، پراکنده شدن و نیز در پاره‌ای موارد به معنای معروف شدن امری در تباهی آمده است (فراهیدی، ۳/۴۰۰؛ جوهری، ۲/۷۰۵؛ مصطفوی، ۶/۱۶۸). در دانش اصول فقه، شهرت به سه گونه روایی، فتوایی و عملی تقسیم می‌شود (صنقور، ۲/۲۳۸-۲۳۹). شهرت عملی به معنای اشتها عمل به روایتی در مقام صدور فتوا از جانب عده‌ای از فقهاست که شمار آنان به مرز اجماع نمی‌رسد (نایینی، فوائد الاصول، ۳/۱۵۳؛ حکیم، ۲۲۰). حجیت شهرت وابسته به نقش آن در کشف از قول معصوم است (حکیم، ۲۲۰).

از شهرت عملی گاهی با عنوان شهرت در استناد نیز یاد شده است (حکیم، ۲۱۳؛ خوبی، الهدایه، ۳/۱۶۱؛ کاشف الغطاء، ۱/۱۳۳). نسبت میان شهرت عملی و روایی عموم من وجه است (بجنوردی، ۲/۷۸۴). ماده اشتراک آنها در روایت مشهوری است که مورد عمل اصحاب و متشرعه است و ماده افتراق آنها در دو عرصه جهت عدم عمل به برخی روایات مشهور و عمل به روایات غیر مشهور خواهد بود.

فقیهانی نیز عدم توجه به شهرت را سبب بنا نهادن فقهی دگرگون می‌دانند (حکیم، ۵/۹۱)؛ چرا که براین باورند در بخشی از دانش فقه، نمی‌توان حدیث صحیحی برای استنباط یافت (همان).

۳-۲. مفهوم اعراض فقهاء و قاعده کاسریت

مراد از عبارت «اعراض از روایت»، واگذاشتن آن و عدم توجه فقیهان متقدم به آن در فرآیند استنباط است (بدری، ۷۹). منظور از متقدمین، فقیهانی است که از نظر زمانی به عصر صدور نزدیک باشند (مدرسی طباطبایی، ۲۹). برخی از ایشان عبارتند از مشایخی چون صدوق، مفید، طوسی، سید مرتضی، حلبی، سلار دیلمی و ابن براج (صنقور، ۱/۳۰۹).

باورمندان به بهره از شهرت عملی در قامت سنجه‌ای برای نقد حدیث، اعراض اصحاب را نشان از وجود کاستی در روایت و مهمترین سبب برای وثوق به عدم صدور حدیث (آملی، ۳/۲۰۸) یا مراد نبودن ظاهر آن دانسته‌اند (حسینی میلانی، ۶/۳۹۶). در نگاه‌های دانش اصول فقه، از جنبه کاسریت شهرت در دو موضوع شرائط عمل به خبر واحد و هم چنین در قامت یکی از مرجحات باب تعارض سخن به میان آمده است (ن.ک: طباطبایی مجاهد، ۳۶۷؛ تبریزی، ۱۷؛ سبحانی، المحصول، ۳/۲۰۹ و ۴/۵۰۱). برخی نیز به مناسبت بحث از بایسته‌های اجتهاد از آگاهی مجتهد به عمل مشهور نیز سخن به میان آورده‌اند (ن.ک: بجنوردی، ۲/۷۹۴).

از این معیار با عناوین مشابهی چون «رفض العمل بروایت» (موسوی خمینی، الخلل فی الصلاة، ۱۰۷)، «ترک العمل به» (شهید ثانی، ۱/۴۵۲؛ موسوی عاملی، ۵/۱۸۴ و ۳۴۳)، «مخالفاً للمذهب المشهور» (خواجه‌سبزی، ۹۹) یاد شده است. کسانی معتقدند که وهن اعتبار حدیث بواسطه اعراض فقهاء از آن، قاعده‌ای است که از محتوای آن بارها در کتب فقهی یاد شده است؛

هر چند به الفاظ آن اشاره ای نشده باشد (انصاری، محمد علی، ۴/۵۱۳). برخی، اهمیت اثرگذاری اعراض مشهور را تا بدانجا دانسته‌اند که هر چه سند روایاتی در مرتبه بالاتری از صحت باشد، اعراض از آن هم موجب وهن شدیدتر آن خواهد شد (آملی، ۲/۳۹۵؛ صالحی مازندرانی، ۳/۲۳۱).

در پاره‌ای موارد نیز مخالفت فقهاء با روایات به جهت وجود روایات متعارض یا مخالفت با قرآن، از روی تسامح، اعراض نام گرفته است (ن.ک: بحرانی، ۴/۱۶۸؛ ۸/۷۸). در حالیکه مخالفت فتوای فقهای متقدم با روایتی، ملازمه تام با اعراض ایشان از آن روایت ندارد؛ چرا که ممکن است مخالفت فتوا با روایت به سبب ترجیح سندی، جاری کردن قواعد باب تعارض یا گونه‌های مختلف جمع روایات متعارض باشد (حائری، ۲/۱۹۹؛ فیاض، ۸/۷۸). در اینگونه موارد، ترجیح روایتی بر روایت دیگر رخ نموده نه روی گردانی تام در معنای باور به عدم حجیت.

شایسته یادکرد است که اعراض فقهاء به خودی خود، سبب بی‌اعتباری روایت نمی‌شود بلکه بنا بر برخی مبانی، مایه‌ای برای دست یافتن به اطمینان به عدم صدور روایت می‌شود (نایینی، اجود التقريرات، ۲/۱۶۲؛ حکیم، ۲۱۳؛ صدر، ۱۰/۳۳۷؛ کاشف الغطاء، ۱/۱۳۶). هم چنین از آنجا که حجیت حدیث وابسته به سرفراز آمدن آن از دو مرحله وجود مقتضی و فقدان مانع است^۱، می‌توان اعراض مشهور را در زمره موانع حجیت حدیث جای داد.

برخی بر این باورند که اعراض مشهور از سند یا متن تنها زمانی جنبه کاسریت دارد که علت اعراض ایشان یافته شده و آن علت نیز صلاحیت کافی در مبانی معرفتی مجتهد بعدی را داشته باشد (آل شیخ راضی، ۶/۲۷۳؛ حیدری، ۲/۳۴۶). در این دیدگاه، کاسریت نقش استقلالی در نقد اخبار ندارد، بلکه تنها قرینه‌ای برای تقدیری حدیث بوده و خود نیاز به اعتبارسنجی دارد. به نظر می‌رسد اگر اعراض یا عمل مشهور به سبب اجتهاد ایشان باشد، موجب ایجاد وثوق یا اطمینان برای دانشوران پسین نخواهد شد. اعراض مشهور در امور اجتهادی سبب نمی‌شود که روایت معتبر متروک یا مؤول گردد (شبییری زنجانی، ۷/۲۱۳۴).

در این پژوهش متعلق اعراض فقهاء، حدیثی است که از نظر سندی صحیح به شمار آید. با حفظ این شرط، کسانی بر این باورند که اعراض مشهور، زمانی اثرگذار خواهد بود که شرط علم به در دسترس بودن روایت نزد متقدمان حاصل آمده باشد (نایینی، اجود التقريرات، ۲/۱۶۱). بر اساس این شرط، روایات صحیح کتبی مانند دعائم الاسلام و اشعثیات که در دسترس فقیهان متقدم نبوده را نمی‌توان به سبب نادیده انگاشته شدن توسط فقهاء، مشمول اعراض مشهور دانست (همان).

دو شرط مقدماتی عدم مخالفت فتاوی مورد بحث با اصول و قواعد و نیز ناسازگاری فتوا با خبری صحیح، احتمال بی‌اعتباری روایت نزد ایشان را تقویت می‌کند. این جستار برای به دست آوردن اعراض مشهور از دو شیوه بهره برده است که عبارتند از: (۱) بررسی فتاوی مشهوری که با اخبار صحیح مخالفند از طریق توجه به اخبار شاذ و نادر؛ (۲) بررسی اقوال فقیهان پسینی در انتساب شهرت به قدماء و راستی آزمایی این انتساب از طریق بررسی اقوال فقهاء متقدم.

۱. مقصود از وجود مقتضی، اعتبار سند، دلالت و جهت صدور است و منظور از عدم مانع، احراز قابلیت آن برای استناد است که با فقدان مواردی چون عدم تعارض با سنجه‌های اطمینان‌آفرینی چون نصوص قرآن، سنت، حکم عقل، تاریخ معتبر و... سامان می‌گیرد.

۴. اعتبار قاعده کاسریت نزد دانشوران

در باره توانمندی شهرت بر جبران یا کسر اعتبار روایت، ۴ دیدگاه ذیل نمودار است: ۱) توانمندی در هر دو عرصه (ن.ک: دراسات فی علم الاصول، ۴/۴۲۶؛ ۲) ناتوانی در هر دو عرصه (خویی، مصباح الاصول، ۱/۲۰۳؛ ۳) توانمندی برای جبران و ناتوانی در کسر (آخوند خراسانی، ۲/۱۸۳؛ ۴) عکس مورد سوم (حسینی میلانی، ۶/۴۰۰-۴۰۱). از آنجا که پژوهش حاضر به دنبال واکاوی در توانمندی شهرت در حوزه جبران ضعف سند نیست، نظرات موافقان و مخالفان در حوزه کاسریت پی گرفته می شود.

۴-۱. دلایل موافقان

بر اساس دیدگاه مشهور دانشوران شیعی، روگرداندن فقیهان متقدم از روایتی صحیح، نشانگر سستی روایت بوده و آن را از گستره حجیت خارج ساخته (نابینی، فوائد الاصول، ۴/۷۸۷؛ سبحانی، المحصول، ۳/۲۰۸)؛ یا مایه اطمینان به عدم صدور آن را فراهم می آورد (سبزواری، ۱/۱۸۶؛ حکیم، ۲۱۳). اینان از دلایلی سود جستند که مهمترین آنها در پی خواهد آمد.

۴-۱-۱. نزدیکی فقیهان متقدم به عصر امامان (ع)

نزدیک بودن زمانه قدمای اصحاب به دوره حضور ائمه (ع) و راویان طبقات نخست در کنار اهتمام ایشان بر عملکرد استوار بر روایات، سبب ایجاد آگاهی ایشان از اعتبار روایات می شود. بر این اساس، روی بر تافتن ایشان از روایتی، نشانگر وجود گونه ای از تباهی در آن خواهد بود (بحرانی، ۹/۳۷۷؛ بروجردی، ۲۲).

۴-۱-۲. بناء عقلاء

برخی بر این باورند که به سبب نقش بناء عقلاء در قامت مهمترین دلیل برای اثبات حجیت خبر واحد، شایسته است با بهره از بناء عقلاء، اعراض اصحاب را دلیلی بر عدم حجیت پاره ای از اخبار بدانیم (بروجردی، ۲/۱۹۷). چرا که با توجه به سخت کوشی اصحاب در عمل به آنچه از طریق حدیث بدانها رسیده بود، عقلاء حکم می کنند که رویگردانی آنها از حدیثی که در منظرشان بوده، عاملی برای بی اعتباری حدیث است (موسوی خمینی، الطهاره، ۳/۳۹۶).

۴-۱-۳. بیان از تضعیف عملی راویان

ممکن است که اعراض فقهاء از روایتی، در قامت قدح عملی ایشان از راویان خبر شمرده شود. این معنا از مفهوم مخالف دیدگاهی بدست می آید که بر اساس آن، عمل مشهور، گونه ای از توثیق عملی راویان به شمار رفته است (ن.ک: مامقانی، ۲/۲۸۸؛ وحید بهبهانی، الفوائد الرجالیه، ۵۹). بر این اساس، توثیقات و مدائح موجود درباره راویان که سبب اعتبار سند شده، با قدح عملی مشهور تعارض می کند. در این هنگام بنا بر مبنای تقدم قدح، سند صحیح پیش گفته معتبر نخواهد بود و بنا بر مبنای تساقط، سبب از کار افتادن حکم توثیق می گردد.

به نظر می رسد استدلال پیش گفته دچار اشکال باشد؛ چرا که بنا بر مبنای رجالی، زمانی قدح، اثر آفرین است که علت آن نیز بیان شده باشد (طباطبایی مجاهد، ۳۹۵) و از آنجا که در موارد اعراض مشهور، مایه قدح روشن نیست، نمی توان آن را معتبر دانست. هم چنین از آنجا که علت اعراض مشهور در همه موارد آشکار نیست، محتمل است که ایشان به سبب وجود قرینه ای

از متن روایت اعراض کرده باشند نه از سند آن. در این صورت، احتساب قدح عملی در قامت دلیلی برای اعتبار قاعده کاسریت، اخص از مدعا بوده و صلاحیت کافی برای اثبات ادعا را ندارد.

۲-۴. دلایل مخالفان

با وجود دیدگاه مشهور بر توانمندی اعراض مشهور بر کاسریت، کسانی، با بسندگی بر مسلک وثوق سندی، به گونه‌ای فراگیر، یگانه سنجه حجیت اخبار آحاد را وثاقت راویان دانسته (خویی، موسوعه، ۹/۳۵) و با مبنا قرار دادن عدم حجیت خبر ضعیف در کنار عدم حجیت فتوای مشهور، پیوستن این دو به یکدیگر را ملازم با حجیت خبر ضعیف و جبران ضعف آن نمی‌دانند (خویی، مصباح الاصول، ۲۰۳/۱). از این نظرگاه بدست می‌آید که حجیت خبر صحیح هم با اعراض مشهور مخدوش نخواهد شد. نقد این دیدگاه در بررسی و نقد نخستین دلیل مخالفان خواهد آمد.

یکی دیگر از باورمندان به اثرگذار نبودن شهرت بر جبر یا وهن حدیث چنین می‌نگارد: «ان عمل المشهور بالخبر الضعیف لا یجبرُ ضعفه كما ان اعراضهم لا یوجبُ وهن الخبر المعتبر کیف و قد ثبت فی الاصول عدم اعتبار الشهرة الفتوایة فکیف یمکن ان ما لا یمکن معتبراً فی حد نفسه یمکن جابراً لما لا اعتبار له او یمکن مُسقطاً لأمر معتبر ألیس مرجعه الی التناقض» (طباطبایی قمی، الانوار البهیة، ۶۸). پیداست که نگارنده محترم، دو مفهوم شهرت عملی و فتوایی را به جای هم نشانده و عدم اعتبار شهرت فتوایی را در جایگاه اعتبار شهرت عملی نشانده است. با این حال، دلایل قابل توجه مخالفان توانمندی اعراض مشهور بر شکستن اعتبار حدیث به شکل ذیل قابل افراز است.

۱-۲-۴. اطلاق ادله حجیت اخبار آحاد

برخی بر این باورند که ادله حجیت اخبار آحاد مطلق بوده (فیض کاشانی، نقد الاصول، ۳۴) و آشکار شدن ظنی بر خلاف خبر واحد معتبر، مانعی برای حجیت آن شمرده نمی‌شود (آخوند خراسانی، ۲/۱۸۲). توضیح اینکه: در ادله لفظی حجیت خبر واحد مانند آیات نفر و نبأ و نیز پاره‌ای از روایات، پیرامون اخبار ثقه سخن رفته است؛ بی‌آنکه پذیرش آنها را مقید به شرطی مانند عدم وجود ظن مخالف کرده باشد. پس، اخبار آحاد معتبر، مطلقاً حجت خواهند بود. آیه الله خویی نیز بر این باور است که روی گردانی فقها از چنین خبری تنها زمانی قابل توجه است که همگی فقهاء بر آن هم آوا باشند (خویی، مصباح الاصول، ۲۰۳/۱).

نقد و بررسی

نیک روشن است که استوارترین دلیل بر حجیت خبر واحد سیره عقلاست و ادله لفظی نیز مؤید این سیره شمرده می‌شوند. در سیره نیز به جهت لبی بودن، باید به قدر متیقن آن بسنده نمود (سبحانی، المحصول، ۲۰۹/۳). سیره عقلاء در هنگام مشاهده مخالفت خبر واحد با عمل مشهور، توقف خواهد بود. با این حساب جایی برای رجوع به اطلاق نیست تا بتوان اخبار آحاد را در همه حال حجت دانست. حتی اگر ادله دال بر حجیت خبر واحد را منحصر به آیات و روایات بدانیم، باز هم دلیل موجهی بر تقیید یا تخصیص ناپذیری این ادله وجود ندارد و در هنگامه ایجاد ظن اطمینان بخش مخالف با مدلول خبر واحد مورد نظر، نمی‌توان اطلاقات ادله پیش گفته را پایدار دانست و ناچار از تخصیص یا تقیید آنها در مواردی هستیم که ظن مخالفی به وجود آید.

جالب اینجاست که نگارنده کفایه الاصول، به هنگام مواجهه با شهرت عملی فقیهان در روایات ضعیف‌السند، آن را مایه جبران ضعف سند دانسته است (ن.ک: آخوند خراسانی، ۲/۱۸۲). در صورتی که به نظر می‌رسد، اگر شهرت را یارای اعتبارزدایی از حدیث نباشد توان اعتباربخشی هم نخواهد داشت؛ چرا که ملاک باورمندان به اطلاق پیش گفته، صدق عنوان ظن بر آن است.

افزون براین، اطمینان حاصل آمده از هر گونه ظنی چون شهرت، به خودی خود معتبر است (تبریزی، ۴/ ۲۳۵) و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

۲-۲-۴. تفاوت دیدگاه‌های رجالی

برخی براین باورند که اعراض مشهور از روایتی به سبب آگاهی‌ایشان از وضعیت رجال سند، برای دیگران معتبر نیست؛ چرا که ایشان بر اساس دانش خود، به عدم وثاقت راوی حکم می‌کنند و ممکن است، دیگرانی چنین حکمی نداشته باشند. پس نمی‌توان اعراض مشهور را موجب وهن سند پنداشت (فقیه، ۵۸).

نقد و بررسی

همانگونه که در مفهوم‌شناسی اعراض گفته شد، اگر علت اعراض مشهور، معلوم شود و آن علت در منظومه اجتهادی دانشوران بعدی، صلاحیت لازم را نداشته باشد، الزامی به تقلید از متقدمان نیست. در دلیل پیش گفته، دو مورد انحصارگرایی معرفتی رخ داده است. یکی اینکه یگانه دلیل اعراض متقدمان، آگاهی از ضعف سندی دانسته شده است و دیگر اینکه با فرض اختلال در سند، میان تمام مبانی رجالی متقدمان و متأخران، ناهمسانی فرض شده است. نیک هویداست که مورد اول اخص از مدعاست، چرا که ممکن است قدمای اصحاب به سبب آگاهی از جهت صدور حقیقی یا وجود خللی در متن از آن اعراض کرده باشند. مورد دوم نیز همواره ثابت نیست. به ویژه اینکه قداماء در مواجهه با روایت بر مجموعه قرائنی برای اثبات اعتبار یا اعتبارزدایی از خبر توجه داشتند و تنها به بحث سندی اکتفاء نمی‌کردند. بهره از این روش در میان متأخران نیز رایج است.

هم چنین، تنها اگر ثابت شود که اعراض متقدمان از روایتی بر مبانی اجتهادی و حدسی ایشان استوار بوده است، نمی‌توان آن را دست‌مایه حکم به بی‌اعتباری حدیث قرار داد (جناتی، ۱۶۹). در حالیکه شرط بهره از شهرت عملی، اطمینان به آگاهی متقدمان از کاستی در روایت به سبب مبانی حسسی است.

۲-۳-۴. عدم دست‌یابی به شهرت

از آنجا که سبک نگارش متقدمان شیعی در کتب فقهی، بیان فتوا بوده و استدلال‌های چندانی بر آنها یافت نمی‌شود، استناد اعراض از روایتی به ایشان دشوار می‌نماید. برخی بر این باورند که در میان قداماء، هیچ کتابی به جز مبسوط شیخ طوسی روش استدلال را پیش نگرفته است. پس نمی‌توان احراز کرد فقیه متقدم به چه روایتی اعتماد کرده و به چه روایتی اعتماد نکرده است. (خویی، الهدایه، ۱/ ۲۰۲).

از برخی عبارات مخالفان کاسریت شهرت چنین بر می‌آید که اعراض فقهاء با شرط عدم وجود دلیل شایسته دیگر برای روی‌گردانی فقهاء محقق می‌شود (نابینی، فوائد الاصول، ۳/ ۱۵۳). نیک روشن است که برای دست یافتن به اعراض فقهاء از روایتی، نیاز به جستجوی دقیق مواجهه آنان با آن روایت است (فقیه، ۴۸). برخی براین باورند که این امر هیچگاه محقق نخواهد شد. چراکه راهی برای یافتن اعراض فقهاء از روایتی خاص وجود ندارد (فیض کاشانی، نقد الاصول، ۳۵) و نیز ممکن است اعراض ایشان، مستند به امری مانند ترجیح باشد (فیاض، ۸/ ۱۴۱؛ ۹/ ۲۳۰). کسانی نیز نادرست بودن مبانی فقهاء متقدم در اعراض از اخبار معتبره را محتمل دانسته‌اند (طباطبایی قمی، آراؤنا فی اصول الفقه، ۲/ ۱۳۸).

منحصر دانستن کتب فقه استدلالی به مبسوط شیخ طوسی سخن استواری نیست. خود شیخ طوسی در کتاب خلافت به روایات استدلال کرده است، همچنان که دیگران هم مانند سید مرتضی در کتاب ناصریات و الانتصار به روایات استناد نموده‌اند. شیخ صدوق نیز کتاب روایی من لایحضره الفقیه را برای عمل کردن عموم مردم به آن تدوین نموده است. از دیگر سو فقیهان متقدم فتوای خود را در قالب الفاظ و مضمون روایات ارائه می‌کردند و این مطلب از کتب آنان مشهود است. تصریح شیخ صدوق در مقدمه المقنع بر این مطلب دلالت دارد (ن.ک: ابن بابویه، المقنع، ۵). برخی از متاخران نیز فتوای قدام را به منزله همان روایات منقول از ایشان دانسته‌اند (شهید اول، ۵۱/۱؛ عاملی، ۱۸۸).

پاسخ رویکرد دوم نیز چنین است: وجود دو شرط پیش گفته مقبول است، اما چنین نیست که راهی برای یافتن اعراض فقهاء از روایت موجود نباشد. یکی از این راهها تصریح خود ایشان به اعراض از روایت است. راه دیگر، اطمینان به وجود روایت در منظر ایشان است.

۳-۴. دیدگاه برگزیده

اگر دلیل حجیت خبر واحد را اخبار بدانیم، بر اساس قاعده اولی باید به ناتوانی اعراض مشهور در بی‌اعتباری خبر صحیح حکم کرد. در این حالت، اعراض مشهور، تنها بیانگر جرح عملی خواهد بود که در کشاکش با توثیقات رجالی یا سبب تساقط هر دو قول می‌شود یا بر اساس مبانی رجالی مجتهد مانند مقدم داشتن توثیقات نجاشی، اعتبار سند بر قوت خود باقی می‌ماند. مبانی رجالی مقدم داشتن جرح بر توثیق هم توان خدشه در اعتبار روایت را نخواهد داشت. چرا که جرح لفظی حاصل نیامده است. همچنین اگر دلیل حجیت خبر واحد را سیره عقلاء بدانیم و از دیگر سو، اعراض فقهاء را جرح عملی راویان در نظر بگیریم، باز هم نمی‌توان اعراض را خدشه‌ای بر سند انگاشت.

به باور این جستار، از آنجا که دلیل استوار بر حجیت خبر واحد، سیره عقلاست و آیات و روایات استدلال شده بر حجیت خبر واحد نیز این سیره را تایید نموده‌اند؛ بایسته است در داوری درباره توان اعراض مشهور، این سیره کاویده شود. با دقت در روش عقلاء، می‌توان دریافت که ایشان با آگاهیدن از روگردانی شماری از بزرگان نزدیک به عصر صدور گزاره‌ای، نشانه‌ای بر وجود کاستی در آن گزاره یافته و از عمل بدان خودداری می‌کنند. از دیگر سو، حداقل دلیل برای عمل به خبری، حاصل نیامدن گمانی بر خلاف مدلول آن است. نیک روشن است که اعراض مشهور، سبب حصول این گمان خواهد شد.

همانگونه که در ابتدای این بخش گفته شد، کسانی نیز شهرت را تنها در جنبه جبران ضعف سند مفید دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۸۳/۲). در ارزیابی این دیدگاه باید گفت که نمی‌توان به دلیل اعراض فقهاء، حکمی واحد درباره شکنندگی سند یا متن حدیث صادر نمود. این شکنندگی در هر دو عرصه امکان‌پذیر خواهد بود. چرا که بر حسب یافته‌های این پژوهش، اعراض فقهاء گاهی بواسطه آگاهی از اختلال در حوزه سند است و گاهی بواسطه آگاهی از جهت صدور حقیقی و عدم بیان مراد جدی شارع. در مواردی نیز این روگردانی به سبب اطلاع از گونه‌ای کاستی در متن روایت است. شکنندگی روایت در حوزه متن، تنها در دو مورد اخیر رخ خواهد داد. با این حال، آگاهی از اعراض فقیهان متقدم، نشانه‌ای اطمینان‌آفرین برای صدور حکم به بی‌اعتباری حدیث خواهد بود.

اعراض مشهور در حوزه سند سبب اطمینان به کاستی در اصل صدور آن می‌شود و در حوزه دلالت سبب ایجاد اطمینان به دستیابی فقهای متقدم به وجود قرینه‌ای خواهد شد که بر اساس آن، مقصودی بر خلاف ظاهر خبر اراده شده باشد (نابینی، اجود التقریرات، ۱۶۱-۱۶۲). از این نظر میان شهرت عملی مخالف با روایت و ظنون دیگر، تفاوت وجود دارد؛ چه اینکه چنین شهرتی سبب ایجاد اطمینان می‌گردد ولی سایر ظنون، بدون وجود قرینه معتبر از حد افاده ظنّ تجاوز نمی‌کنند (همان، ۱۶۲).

۵. علل اعراض فقهاء از حدیث صحیح

اعراض فقها از روایتی نشانگر وجود گونه‌ای از کاستی در نظرایشان است که ممکن است در یکی از حوزه‌های سند، منبع نقل روایت، دلالت یا جهت صدور رخ نموده باشد. از آنجا که کاسریت متکی به اعراض مشهور در برابر احادیث صحیحه قرار دارد، تنها در سه حوزه پایانی می‌توان علل اعراض مشهور را جستجو نمود. این موارد به شرح ذیل هستند:

۵-۱. عدم پذیرش محتوا

بنا بر یافته‌های پژوهش حاضر، بخشی از اعراض مشهور از اخبار صحیح به کاستی در جنبه محتوای حدیث باز می‌گردد. برخی از این کاستی‌ها عبارتند از: مخالفت روایت با سیره متشرع‌های که تا عصر متقدمین ادامه داشته، مخالفت با مقاصد شریعت، مخالفت با آموزه‌های مسلم دینی، فهم ویژه از روایات و شذوذ متن روایت.

۵-۱-۱. اهداف تشریح

به حکم خرد و آموزه‌های نص محور دینی (ن.ک: بقره: ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ حدید: ۲۵)، شرایع الهی هدفمند بوده و برای رسیدن به اهداف، برنامه‌ای را سامان داده‌اند. غایاتی که شارع با جعل شریعت به دنبال آنها بوده و همگی در جهت مصالح عمومی و فردی قرار دارند، مقاصد شریعت نامیده می‌شود (ابن عاشور، ۱۲). ضروری‌ترین این مقاصد در حفظ موارد عمومی ذیل قابل ارزیابی هستند: دین، نفس، عقل، آبرو و مال (سبحانی، اصول الفقه المقارن، ۳۵۱). برخی حفظ نَسَب را هم به این موارد افزوده‌اند (ر.ک: ابن عاشور، ۷۸-۷۹). بایسته یادکرد است که سازگاری اهداف عرصه تکوین و سپهر تشریح، سبب می‌شود که مقاصد شریعت را ذیل هدف خلقت، یعنی معرفت پروردگار و پرستش آگاهانه او در نظر داشت. شایسته‌ترین راه کشف مقاصد شریعت، مراجعه به قرآن، سنت و حکم خرد روشن بین است. از این رو افزون بر موارد عمومی پیش‌گفته، مواردی چون ایجاد برابری، عدم ایجاد سختی در امور زیستی و انطباق احکام با فطرت در قامت مقاصد خاصه شریعت قابل ارزیابی هستند (ر.ک: همان، ۵۴، ۹۲ و ۹۹). توجه فقیهان به مقاصد شریعت در فرآیند استنباط؛ سبب فراهم آمدن فهم استوار نصوص شده و سنجه‌ای برای پذیرش یا سر بر تافتن از آنها را فراهم می‌آورد. فقیهان نیز در پاره‌ای موارد از این معیار برای موارد پیش‌گفته بهره برده‌اند (ن.ک: علم الهدی، الانتصار، ۲۱۲؛ بحرانی، ۲۴/۲۸۴).

نمونه

- فراز پایانی روایت صحیح «رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً بَكَرًا لَمْ تُدْرِكْ فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا افْتَضَّهَا فَأَفْضَاهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا حِينَ دَخَلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعَ سِنِينَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ أَوْ كَانَ لَهَا أَقْلٌ مِنْ ذَلِكَ بِقَلِيلٍ حِينَ دَخَلَ بِهَا فَافْتَضَّهَا فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَ عَطَّلَهَا عَلَى الْأَرْوَاجِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَرِّمَهُ دَيْتَهَا وَ إِنْ أَمْسَكَهَا وَ لَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، من لایحضره

الفقیه، ۳/ ۴۳۲)؛ در ظاهر بر عدم وجوب پرداخت دیه توسط مردی دلالت دارد که در اثر مباشرت، سبب افضاء زوجه صغیره اش شده است و قصد طلاق او را ندارد. اما فقیهان از این برداشت رویگردان شده‌اند (ن.ک: حکیم، ۱۴/ ۸۴). به نظر می‌رسد مهمترین دلیل اعراض از این روایت، مخالفت آن با یکی از مقاصد شریعت یعنی محترم بودن و حفظ جان افراد است. موافقت با ظاهر این روایت، سبب خواهد شد که خشونت جنسی نسبت به زوجه - خصوصاً زوجه نابالغ - به بهانه پایدار کردن رابطه زوجیت و پذیرش آثار ناشی از عیب حاصل از خشونت از سوی زوجه روا باشد. ناسازگاری این نتیجه با یکی از مقاصد شریعت، سبب رویگردانی از حجیت آن خواهد شد.

۲-۱-۵. مخالفت با مبانی مذهب

مبانی مذهب، مواردی هستند که باورمندان به هر مذهبی بر وجود آنها اتفاق نظر داشته و حکمی واحد درباره هر یک در نظر دارند. این آموزه‌ها نسبت به بخش دیگر معارف مذهبی، نقش زیر ساختی داشته و عدم اعتقاد به آنها سبب خروج از دین نخواهد بود (نصیری، ۴۳۷). برخی از حدیث‌پژوهان فریقین از این معیار در روند نقد احادیث بهره جسته‌اند (ن.ک: حاج حسن، ۲/ ۱۴-۱۳).

نمونه

- روایت «مُحَمَّدٌ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنِيمَةِ؟ فَقَالَ: «يُخْرَجُ مِنْهَا حُمْسٌ لِلَّهِ، وَ حُمْسٌ لِلرَّسُولِ، وَ مَا بَقِيَ قُسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَ لِي ذَلِكَ» (کلینی، ۹/ ۴۵۴) که در سند دچار اسقاط شده و به شکل أحمد بن محمد [بن عیسی] عن محمد بن عیسی عن منصور [بن حازم]، صحیح ارزیابی می‌شود، در ظاهر بر اختصاص یک پنجم از مبلغ غنیمتهای حاصل از جنگ به پروردگار و یک پنجم دیگر به رسول خدا (ص) رهنمون است. فقیهان از این روایت اعراض نموده‌اند و در مقام جمع آن با روایات معارض بر نیامده‌اند (ن.ک: فیض کاشانی، الوافی، ۱۵/ ۱۲۶). علامه شوشتری می‌نویسد: این حدیث مخالف با ضروریات مذهب و تحریف شده است، زیرا واضح است که فقط یک پنجم غنیمت جدا می‌شود و بقیه به مجاهدان می‌رسد. آیات قرآن و اخبار متواتر بر این مطلب دلالت دارد (شوشتری، ۴). مفسران فریقین نیز از آیه «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُصَّةً وَ لِلرَّسُولِ» (انفال: ۴۱) است. مفسران فریقین از این آیه، تنها اختصاص یک پنجم را به خدا و رسول (ص) فهمیده‌اند (ن.ک: طبرسی، ۴/ ۸۳۶؛ طباطبایی، ۹/ ۱۰؛ ابن عاشور، ۹/ ۱۰۳).

۳-۱-۵. مخالفت با سیره متشرعه

رویه‌های عمومی، گاهی به دین مداران با در نظر داشتن اسلامشان نسبت داده می‌شود. چرا که ایشان با قطع نظر از آنچه با طبع عقلایشان متناسب است به آنچه که شارع بدان امر نموده است التزام دارند (صنقور، ۶۴۴). پیوستگی عادت تمام مسلمانان به جهت مسلمان بودنشان و یا فرقه‌ای ویژه مانند امامیه و هماهنگی عملی آنها بر انجام یا خودداری از کاری، سیره متشرعه نامیده شده است (مظفر، ۲/ ۱۵۵). این سیره، سلوک و رفتار عمومی دوره تشریح یا زمانهای نزدیک به آن است. این رفتار عمومی، نشانه‌ای از صدور حکم شرعی است که به دست ما نرسیده است. باین حال، کمینه این است که وجود این سیره در میان مسلمانان یا نشانگر وجود امری از سوی شارع است یا حداقل نمایانگر رضایت او خواهد بود.

- شیخ صدوق به نقل از پدر بزرگوارش چنین نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ قَالَ قَالَ بُكَيْرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ أَبُو الصَّبَّاحِ وَ أَبُو سَعِيدٍ وَ الْحَسَنُ النَّبَالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالُوا قُلْنَا لَهُمَا إِنَّمَا نَشْتَرِي ثِيَابًا يُصَيِّبُهَا الْحَمْرُ وَ وَدَكَ الْخَنْزِيرِ عِنْدَ حَاكِمِهَا أَنْصَلِي فِيهَا قَبْلَ أَنْ نَغْسِلَهَا قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَا إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ» (ابن بابویه، علل الشرائع، ۲/ ۳۵۷). ظاهر این خبر بر پاک بودن لباسی دلالت دارد که آغشته به خمر گشته یا چربی گوشت خوک است. با وجود صحت سند روایت، فقهاء متقدم از آن اعراض نموده‌اند (مفید، المقنعه، ۷۰؛ طوسی، المبسوط، ۱/ ۳۶). گرچه دسته‌ای از روایات مخالف با این معنا یافت می‌شوند (ن.ک: فیض کاشانی، الوافی، ۶/ ۲۱۷)؛ ولی فقیهان در مقام جمع این دو دسته بر نیامده‌اند (ن.ک: مجلسی، ۲/ ۱۲۵). به نظر می‌رسد، وجود تعارض مستقر میان این دو دسته روایات، سبب شده تا روش جمعی برای آنها در نظر گرفته نشود. بلکه وجود سیره متشرعه از عصر نبوی نسبت به عدم جواز نماز در لباس آلوده به خمر منشأ اعراض اصحاب از این روایت گشته است.

۴-۱-۵. فهم ویژه از روایات

هدف اصلی حدیث پژوهی، دریافتن مقصود اصلی روایات است. یکی از مؤلفه‌های اثربخش بر فهم استوار روایات، آگاهی از دیدگاه پیشینیان در مواجهه با احادیث است. فهم ایشان از اخبار به سبب نزدیکی به عصر صدور و مشاهده سیره متشرعه مورد قبول شارع، سنجه‌ای مورد اعتماد برای فهم و نقد حدیث است. در پاره‌ای موارد، عدم تمسک اصحاب به روایتی به سبب فهم ویژه ایشان از آن خبر بوده است (برای نمونه ر.ک: حسینی شیرازی، ۹/ ۲۹۶). بر این اساس، اگر فقیهان متقدم مفردات، ترکیبات و هیأت واژگان را به گونه‌های ویژه دریافته باشند که موجب اعتبارزایی یا اعتبارزدایی از خبر شده باشد، شایسته است بدان توجهی ویژه داشت. در پاره‌ای موارد، روایاتی به ظاهر بر عمومیت یا اطلاق مفاهیمی رهنمون هستند و دلایل دیگری ناظر بر فهم معنای روایات وجود ندارد، در اینگونه موارد، تمسک به اطلاق یا عموم بدون توجه به موضع گیری اصحاب شایسته نیست.

- فقیهان متقدم از عمل به عموم روایت صحیح «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ يَطِيرُ فَلَا بَأْسَ بِتَوَلُّهِ وَ حُرْبِهِ» (کلینی، ۵/ ۱۷۲) اعراض نموده‌اند (طوسی، الخلاف، ۱/ ۴۸۷؛ ابن ادریس، ۱/ ۸۰). به نظر می‌رسد که آنان، عموم مندرج در عبارت «کل شیء یطیر» را به معنای پرندگان ماکول اللحم در نظر داشته‌اند و به همین دلیل از عمل به عموم آن روی بر تافته‌اند.

۵-۱-۵. شذوذ روایت و عدم تواتر آن

منفرد بودن راوی در نقل یک خبر و شذوذ آن نیز نشانه‌ای برای عدم اعتبار روایت در نظر متقدمان شمرده می‌شد. شاذ به روایتی گفته می‌شود که افراد مورد وثوق، آن را به نحوی بیان کرده باشند که مخالف مشهور باشد (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۸۱). تقابل چنین روایتی با عمل مشهور، سبب اسقاط حجیت آن را فراهم می‌آورد (همو، المحصول، ۳/ ۲۰۸). بدین معنا که اگر روایتی با شیوه عملی شیعیان یا روایات فراوان دیگری، ناسازگار می‌بود، مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت؛ حتی اگر در کتب

«اصول اربعمائه» درج گردیده بود (ن.ک: طوسی، تهذیب، ۱/ ۲۱۹). به نظر می‌رسد علت اجتناب از چنین اخباری آن است که با وجود روایت مشهور بر خلاف آن، اصل عدم السهو راوی در آن جاری نمی‌شود و روایات مشهور مقابل آن سبب ایجاد علم عرفی خواهد شد، ولی اخبار شاذ چیزی بیش از گمان را در بردارند.

یکی دیگر از علل اعراض متقدمان از اخبار صحیح را در مبانی اصولی ایشان در مواجهه با اخبار آحاد می‌توان جست. از آنجا که کسانی، خبر واحد را به سبب متواتر نبودن، در بردارنده علم نمی‌دانستند (ن.ک: علم الهدی، رسائل، ۲/ ۶۱؛ ابوالصلاح حلبی، ۳۰۸)، از اخبار آحاد رویگردان شده‌اند (جناتی، ۱۶۱).

نمونه

- روایت «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ بِمَاءِ الْوُزْدِ وَيَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَاةِ؟ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ» (کلینی، ۵/ ۲۱۱) در ظاهر به جواز وضو گرفتن با گلاب رهنمون است. فقیهان بدون در نظر داشتن کاستی‌های سند این روایت، از محتوای آن رویگردان شده‌اند (ن.ک: طوسی، الاستبصار، ۱/ ۱۴؛ مجلسی، ج ۱۳، ۱۹۹). شیخ طوسی علت این ادبار را چنین تبیین می‌نماید: «فَهَذَا الْخَبْرُ شَاذٌ شَدِيدٌ الشُّذُوزُ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ وَالْأُصُولِ فَإِنَّمَا أَصْلُهُ يُونُسُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَ لَمْ يَرَوْهُ غَيْرُهُ وَقَدْ أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بِظَاهِرِهِ وَ مَا يَكُونُ هَذَا حُكْمَهُ لَا يُعْمَلُ بِهِ» (طوسی، تهذیب، ۱/ ۲۱۹). با اینکه کلینی این روایت را از اصل یونس نقل کرده است، ولی شذوذ روایت سبب اعراض فقیهان از آن گردیده است.

۵-۱-۶. رویه احتیاط‌مدارانه متقدمان

کسانی، ویژگی احتیاط ورزی فقیهان متقدم در مواجهه با روایات را مایه اعراض ایشان از برخی روایات ارزیابی کرده‌اند احتیاط مایه اعراض فقیهان از روایتی دانسته‌اند (مغنیه، ۶/ ۲۹۵).

نمونه

- آیه الله مکارم شیرازی بر این باور است که احتمال دارد اعراض اصحاب از روایت «لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَلَا يُدْخِلُ الشَّكَّ فِي الْيَقِينِ» (طوسی، تهذیب، ۲/ ۱۸۶) در مباحث مربوط به اثبات استصحاب، به سبب وجود شبهه‌ای برای آنان باشد که در دلالت روایت و اختصاص آن به باب خاصی وجود دارد (مکارم شیرازی، ۳/ ۲۹۸). از همین رواز عمل به آن در سایر ابواب فقهی روی برتافته‌اند.

۵-۲. یافتن جهت صدور

اعراض فقیهان از دلالت حدیث صحیح، نشان دهنده آگاهی آنها از وجود قرینه‌ای است که مانع حجیت ظهور کلام شده است (آل شیخ راضی، ۶/ ۲۷۳). در اینگونه موارد، ظاهر کلام معصوم (ع) مراد نخواهد بود. مواردی چون تقیّه و هماهنگی پاسخ معصوم (ع) با سوال یا مذهب راوی در این رسته می‌گنجد.

۵-۲-۱. تقیه محوری

تقیه در اصطلاح پنهان کردن باور حقه در برابر مخالفان با هدف در امان ماندن از ضرر دینی و دنیایی است (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۲۷) که از طریق موافقت ظاهری با ایشان نمودار می‌گردد (انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، ۳۷). وجود احادیثی که صدور آنها به جهت تقیه ارزیابی می‌گردد، محدثان را بر آن داشت که در پی بازشناسی این اخبار بر آیند (بحرانی، ۱/۴-۱۲). فقیهان نیز در روند استنباط احکام از احادیث صحیحی که از روی تقیه بیان شده‌اند، اعراض نموده‌اند. بنگرید:

نمونه

- روایت «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الَّذِي يُحَرِّمُ مِنَ الرِّضَاعِ فَكَتَبَ (ع) قَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ حَرَامٌ» (طوسی، تهذیب، ۷/۳۱۷) از نظر سند صحیح است. ولی فقهاء در مقام فتوا بدان عمل نکرده‌اند (ن.ک: فاضل هندی، ۷/۱۳۸؛ علامه حلی، ۲/۶۲۰). شیخ طوسی، جهت صدور این روایات را به سبب موافقت با نظر عامه، از روی تقیه می‌داند (همو، الاستبصار، ۳/۱۹۷).

۵-۲-۲. سوال راوی

یکی از ابزارهای نقش‌آفرین در فهم و نقد حدیث، توجه به سؤال راوی و میزان ارتباط پاسخ معصوم (ع) با آن است. نقش سؤال راوی در قامت قرینه‌ای برای انتخاب یک احتمال از میان احتمالات گوناگون فهم ظواهر و مردود کردن سایر احتمالات، در روند استنباط بسیار پر رنگ می‌نماید.

نمونه

فقیهان متقدم از عمل به روایت صحیح «أَحْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ وَقَعَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ طَامِثٌ قَالَ لَا يَلْتَمِسُ فِعْلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَهَى اللَّهُ أَنْ يَفْرَبَهَا قُلْتُ فَإِنْ فَعَلَ أَعْلَيْهِ كَفَّارَةٌ قَالَ لَا أَعْلَمُ فِيهِ شَيْئًا يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ تَعَالَى» (طوسی، تهذیب، ۱/۱۶۴) رویگردان شده و حکم به پرداخت کفاره برای انجام مباشرت با زنان در حال حیض نموده‌اند (ن.ک: ابن بابویه، المقنع، ۵۱؛ مفید، المقنع، ۵۶). در این خبر، راوی از قضیه‌ای خارجی پرس و جو می‌کند نه از حکم مباشرت با زن حائض. یعنی سائل اصل حرمت را مفروض گرفته و از فروع مسئله سؤال می‌کند. در نتیجه ممکن است سؤال از این باشد که آیا وقوع مباشرت با ناآگاهی از حکم مساله، معصیت خواهد بود؟ حضرت (ع) نیز در پاسخ بر تحقق معصیت تأکید کرده‌اند، راوی سپس از ثبوت کفاره سؤال نموده، حضرت کفاره‌ای (غیر از استغفار) را نفی کرده‌اند. و ممکن است مقصود سائل از سؤال اول هم حکم کفاره مباشرت بوده و حضرت نخواستند صریحاً مقصود او را پاسخ دهد، بلکه می‌خواستند که با تأکید بر حرمت فعل مانع تحقق آن گردند، در نتیجه راوی سؤال خود را از کفاره در مورد خاص، با صراحت مطرح می‌کند، و حضرت پاسخ سؤال صریح او را می‌دهند. به هر حال در این روایت تنها از احکام مترتب بر فعل خارجی پرسش شده نه از اصل حکم حرمت مباشرت. از اینرو نمی‌توان حکم حرمت را از روایت برکشید (شبییری زنجانی، ۴/۱۲۲۹). پس در این روایت، پرسش راوی از قضیه خارجی عامل اعراض اصحاب شده است.

۵-۳. کاستی در منبع نقل حدیث

یکی از روشهای ارزیابی اعتبار اخبار نزد شیعیان نخستین، مراجعه به منبع یادکرد حدیث است. در این فرآیند، مواردی چون اعتبار کتاب، شناخت طرق انتشار آن و میزان استواری این طرق بررسی می‌شد (ر.ک: عمادی حائری، ۵۷). روش برخی

دانشوران بر این بود که یادکرد روایت در یکی از کتب معتبر و تصحیح شده پیشینیان مایه اعتماد به همه روایات کتاب می‌شد (ن.ک: مجلسی، محمد تقی، ۱۴/۲۳۹). در فرآیند سنجش استواری طرق، قرائنی جستجو می‌شد که دست‌مایه اعتماد بر کتاب را فراهم آورد. در این روش، احراز نادرستی کتابی بواسطه قرائنی مانند عدم تأیید معصوم (ع) یا انحراف نویسنده آن، سبب می‌شد تا روایات آن مورد عمل نباشند (حسین پوری، ۶۹).

۱-۳-۵. عدم درج روایت در نگاشته‌های چهارصدگانه شیعی یا اصول متلقاه

در گزارش‌های رجالیان نخستین، از صاحبان نگاشته‌های روایی در عصر حضور امامان (ع) با عناوینی چون «له کتاب»، «له اصل» و «له مصنّفات» یاد شده است (برای نمونه ن.ک: نجاشی، ۷، ۱۷، ۱۹، ۴۲، ۱۰۳، ۱۷۴، ۲۲۵). بنا بر گزاره‌ای، مجموعه این نوشته‌ها از دوران امام علی (ع) تا امام عسکری (ع)، چهارصد فقره‌اند که با عنوان «اصول» نامید می‌شوند (ابن شهر آشوب، ۳۹). از برخی نگاشته‌های حدیثی چنین بر می‌آید که تنها بخشی از این اصول نزد دانشوران عصر غیبت معتبر بوده‌اند (ر.ک: غلامعلی، ۳۶). به هر روی در حوزه اصول معتبره در نزد قدماء، اگر حدیثی از یک راوی گزارش شود و اثری از آن در اصل منتسب به وی یافت نشود، دست‌مایه‌ای برای عدم پذیرش آن فراهم می‌شود. این معیار با عباراتی چون «کتب الحدیث عن الائمه (ع) خالیة عنه اصلاً» (محقق حلی، ۱/۵۳؛ ابن ادریس، ۱/۱۲؛ حکیم، ۱/۱۷۱) در کتب دانشوران امامی مندرج است.

نمونه

- روایت «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لَا يَنْقُصُ أَبَدًا» (کلینی، ۷/۴۱۴) به ظاهر رهنمون بر سی روزه بودن ماه مبارک رمضان در همه سالهاست. باین حال فقیهان متقدم از مضمون روایت رویگردان شده‌اند (ن.ک: مفید، جوابات اهل الموصول، ۲۲). شیخ طوسی، علت این ادبار را چنین ارزیابی می‌کند: «أَنَّ مَثَنَ هَذَا الْحَدِيثِ لَا يُوجَدُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَصُولِ الْمُصَنَّفَةِ وَ إِنَّمَا هُوَ مَوْجُودٌ فِي السَّوَادِ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ مِنْهَا أَنَّ كِتَابَ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَرِيَ مِنْهُ وَ الْكِتَابُ مَعْرُوفٌ مَشْهُورٌ وَ لَوْ كَانَ هَذَا الْحَدِيثُ صَحِيحًا عَنْهُ لَصَمَّمَهُ كِتَابَهُ» (طوسی، تهذیب، ۴/۱۶۹).

۲-۳-۵. یادکرد در کتب مشکوک

اصالت و اعتبار منبع نقل حدیث، همواره مورد توجه حدیث پژوهان بوده است. بخشی از اعتبار منبع روایی به جایگاه کتاب در میان اندیشوران و بخشی دیگر به نگارنده آن باز می‌گردد. مواردی چون قدمت کتاب، معلوم بودن انتساب کتاب به مؤلف، درستی نسخه موجود و ارزش محتوایی کتاب در عرصه بررسی جایگاه کتاب مؤثرند. هم چنین بهره مندی مؤلف از شرایطی چون وثاقت، ضبط، دقت در گزارش روایات و عقاید وی، در حوزه مؤلف‌شناسی قابل توجهند. کاستی در هر یک از این موارد، مایه‌ای برای بی‌اعتمادی به محتوای کتاب فراهم می‌آورد (دلبری، ۲۷۳).

- در مسأله فقهی جواز یا عدم جواز بهره‌وری از دنبه گوسفندی که در حال حیات از بدن وی جدا می‌شود، دو دسته از روایات وجود دارد. روایاتی مانند «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَرْزَنْطِيِّ صَاحِبِ الرِّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ يَقْطَعُ مِنْ أَلْيَاتِهَا وَهِيَ أَحْيَاءٌ أَيْصُلِحُ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِمَا قَطَعَ قَالَ نَعَمْ يَذِيْبُهَا وَيُسْرِجُ بِهَا وَ لَا يَأْكُلُهَا وَ لَا يَبِيْعُهَا» (حر عاملی، ۹۸/۱۷) بهره از آنرا جایز می‌دانند. دسته‌ای دیگر نیز به گونه‌ای مطلق، بهره از آن را ناروا می‌دانند (ن.ک: کلینی، ۲۶۲/۱۲). باین حال فقیهان از اطلاق روایات دسته نخست رویگردان شده‌اند (بحرانی، ۷۸/۱۸). پی‌جویی روایت در کتب حدیثی نشان می‌دهد که منشأ این حدیث کتاب قرب الإسناد می‌باشد (ن.ک: حمیری، قرب الاسناد (ط- الحدیثه)، ۲۶۸). واکاوی در سلسله سندهای این کتاب و نگاشته‌های شرح حال‌نگاران درباره حمیری و از همه مهمتر، متن اجازه‌های که در انتهای نسخه خطی کتاب آمده است، سبب تردید در انتساب همه کتاب به حمیری می‌شود (رحمتی، ۲۹). کاتب نسخه خطی مذکور محمد بن علی بن الحسین بن مهجنار است که آن را از ابوغالب زراری (۳۶۸م) نقل کرده و تنها بخشی از منقولات وی از طریق حمیری است (حمیری، قرب الاسناد (چاپ سنگی)، ۱۷۶). همین امر موجب شده است تا فقیهان از این روایت که با اجماع امامیه نیز مخالف است (ن.ک: ابن ادریس، ۱۰۷/۱۴) رویگردان شوند.

۳-۳-۵. یادکرد حدیث در باب نوادر

نوادر، نگاشته‌هایی هستند که محور مشخصی برای مطالب آنها وجود ندارد یا اینکه شهرتی برای عمل به روایتشان احراز نشده است (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۴۷۸). برخی براین باورند که میان دو عبارت «باب النادر» و «باب النوادر» تفاوت وجود دارد و افرادی چون کلینی تنها به احادیث باب النادر عمل نمی‌کرده‌اند (شوشتری، ۲۷۳/۴). به جهت چند معنایی بودن واژه نوادر نزد حدیث‌پژوهان در مصادیقی چون زیادات، مستدرک، احادیث شاذ، أمالی، طرائف، احادیث متفرق و استثنائات به کار رفته است (برای مطالعه بیشتر ن.ک: حسین گلزار و همکاران، ۲۰۷-۲۱۷). قدر مشترک همه این مصادیق را در تفاوت روایات نوادر با سایر روایات موضوع، می‌توان جست. بر همین اساس، می‌توان یادکرد حدیثی در بخش نوادر را دست‌مایه‌ای برای نقد آن قرار داد. نیک روشن است که متقدمین از همه روایات نادر رویگردان نبوده‌اند.

- صاحب سرائر به نقل از کتاب بزنی روایت «وَقَالَ إِنَّ صَاحِبَ الْقُرْحَةِ الَّتِي لَا يَسْتَطِيعُ صَاحِبُهَا رَبْطَهَا وَ لَا حَبْسَ دَمِهَا يُصَلِّي وَ لَا يَغْسِلُ ثَوْبَهُ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ مَرَّةٍ» را از او نقل می‌کند (ابن ادریس، ۵۵۸/۳). سند روایت، صحیحه ارزیابی می‌شود. اما قدمای اصحاب از آن اعراض کرده‌اند (ن.ک: طاهری، ۴۷/۲) به نظر می‌رسد درج این روایت در کتاب نوادر بزنی (ن.ک: ابن ادریس، ۵۵۳/۳) سبب شده که فقهای متقدم در پی نسبت سنجی آن با سایر روایات باب (ن.ک: حر عاملی، ۴۳۴-۴۳۵) نبوده و آن را بی‌اعتبار بشمارند (ر.ک: رضوی طوسی، ۱۱۳).

اعراض فقیهان از روایتی صحیح‌السند، نشانه‌ای بر وجود گونه‌ای کاستی در آن است. بنا بر دیدگاه برگزیده در این جستار، با گزینش مبنای وثوق خبری می‌توان از این امر، برای اعتبارزدایی حدیث بهره برد. گزارشی از علل اعراض فقیهان از چنین روایتی که به روش نمونه پژوهی حاصل آمده به شرح ذیل است:

۱. فقیهان متقدم به سبب آگاهی از کاستی در سه حوزه محتوا، جهت صدور و منبع نقل حدیث از برخی روایات صحیح رویگردان شده‌اند.
۲. برخی عوامل عدم پذیرش محتوا در نزد ایشان عبارتند از: مخالفت متن با مواردی چون مقاصد شریعت، مبانی مذهب، سیره مشرعه و رویه احتیاط مدارانه متقدمان. فهم ویژه از روایت و آگاهی از شدوذ و عدم تواتر روایت نیز در این دسته می‌گنجد.
۳. در حوزه جهت صدور نیز آگاهی از تقیّه‌ای بودن روایت و حکمت سؤال راوی درخور توجه است.
۴. کاستی‌های منبع نقل حدیث عبارتند از: نیافتن حدیث در اصول چهارصد گانه شیعی، درج در کتب مشکوک، یادکرد در باب نوادر و سازگاری با نگاه‌های عامه.

نقش آفرینی حداقل یکی از این کاستی‌ها بر اعتبار حدیث، نزد جمع قابل توجهی از فقیهان متقدم، حکم به بی‌اعتباری حدیث در روند استنباط را برای فقیهان پسینی فراهم می‌نماید.

کتابنامه

۱. قرآن حکیم
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع، قم، اول، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، اول، داوری، ۱۳۸۵.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۷. ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقصد، تهران، دوم، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۳۲ ق.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۹. ابن عاشور، محمد طاهر، مقاصد الشریعه الاسلامیه، تونس، دارالسلام، ۱۴۲۷.
۱۰. ابن ادریس، محمد بن احمد، موسوعة ابن ادریس الحلبي، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷.
۱۱. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، مجموعه فتاوی ابن الجنید، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. ابو الصلاح الحلبي، تقی بن نجم، تقریب المعارف، قم، الهادی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. اشتهازی، علی پناه، مدارک العروة (اشتهازی)، تهران، اسوه، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. انصاری، محمد علی، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.

١٦. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، قم، مؤتمر العالمی الذکری للمئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری، ١٤١٤ق.
١٧. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، اول، دارالفکر، ١٣٩٣ش.
١٨. آل شیخ راضی، محمد طاهر، بداية الوصول في شرح كفاية الأصول، قم، دوم، دار الهدی، ١٤٢٦ ق.
١٩. آملی، محمد تقی، مصباح الهدی في شرح العروة الوثقی، بی جا، بی نا، ١٣٨٤.
٢٠. آهنگران، محمد رسول، (١٣٨٨)، «اعراض فقهاء از خبر صحیح»، نشریه مجتمع آموزش عالی قم، شماره ١٤، پاییز، صص ١٨٣-١٩٨.
٢١. بجنوردی، حسن، منتهی الاصول، تهران، اول، مؤسسه العروج، ١٣٨٠ ش.
٢٢. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٣٦٣ش.
٢٣. بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران، اول، ١٤٢٨ق.
٢٤. بروجردی، حسین. نهاية التقرير في مباحث الصلاة، قم، مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ١٤٢٠ق.
٢٥. بروجردی، آقا حسین طباطبائی، تقرير بحث السيد البروجردي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ هـ ق.
٢٦. بروجردی، محمد تقی، رسالة في الاجتهاد و التقليد، قم، اول، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٢ ق.
٢٧. تبریزی، میرزا جواد، دروس في مسائل علم الاصول، قم، دوم، دار الصديقه الشهيدہ (س)، ١٣٨٧.
٢٨. تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل في شرح الرسائل، قم، اول، کتبی نجفی، ١٣٦٩ ق.
٢٩. جناتی، محمد ابراهيم، ادوار فقه، تهران، کیهان، ١٣٧٤.
٣٠. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، اول، دارالعلم للملایین، ١٣٧٦ هـ ق.
٣١. حاج حسن، حسین، نقد الحديث في علم الرواية و الدراية، بیروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٥ق.
٣٢. حائری، یوسف مدارک العروة (بیارجمندي)، بی جا، بی نا، ١٣٨١ق.
٣٣. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، اول، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٩ ق.
٣٤. حرّ عاملي محمد بن حسن، رسالة في الغناء، قم، نشر مرصاد، ١٤١٨ هـ ق.
٣٥. حسین پوری، امین، حدیث ضعیف، قم، اول، دار الحدیث، ١٣٩٣.
٣٦. حسین گلزار، مریم و همکاران، ١٣٩٧، «معناشناسی تاریخی مفهوم نوادر و ابهام زدایی از آن با بررسی موردی باب النوادر کتب اربعه»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ٢٣، صص ١٩٩-٢٢٤.
٣٧. حسینی میلانی، سید علی، تحقیق الاصول علی ضوء ابحاث شیخنا الفقیه المحقق و الاصولی المدقق آیه الله العظمی الوحید الخراسانی، قم، الحقائق، ١٤٣٥ق.
٣٨. حسینی شیرازی، سید محمد، الوصائل الی الرسائل، قم، دوم، ١٤٢١ ق.
٣٩. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، دار التفسیر، ١٤١٦ق.
٤٠. حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الأصول العامة في الفقه المقارن، قم، دوم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ١٤١٨ ق.
٤١. حلّی، حسین، اصول الفقه، بیروت، دار المؤرخ العربی، ١٤٣٤ق.
٤٢. حلّی جعفر بن حسن، المعترف في شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم، ١٤٠٧ ق.
٤٣. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد (چاپ سنگی)، طهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
٤٤. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثة) - قم، اول، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٣ق.

٤٥. حيدري، كمال، الدروس شرح الحلقة الثانية، قم، اول، دار فراق، ١٤٢٨ ق.
٤٦. خواجوي، اسماعيل، جامع الشتات (خواجوي)، بي جا، بي نا، ١٤١٨ ق.
٤٧. خوي، سيد ابوالقاسم، دراسات في علم الاصول، تقريرات سيد علي هاشمي شاهرودي، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي، ١٤١٩ ق.
٤٨. خوي، سيد ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقريرات محمد سرور واعظ حسيني بهسودي، قم، پنجم، داوري، ١٤١٣ ق.
٤٩. خوي، سيد ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئي (المكاسب المحرمة)، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئي، ١٤١٨ ق.
٥٠. خوي، سيد ابوالقاسم، الهداية في الأصول، قم، اول، مؤسسه صاحب الامر (عج)، ١٤١٧ ق.
٥١. دار قطني، علي بن عمر، سنن الدارقطني، بيروت، دار المعرفه، ١٩٦٦ م.
٥٢. دلبري، سيد علي، آشنایی با اصول علم رجال، مشهد، سوم، دانشگاه علوم اسلامي رضوي، ١٣٩٥ ش.
٥٣. رحمتي، محمد كاظم، (١٣٨٢)، «نكاتي درباره كتاب قرب الإسناد حميري»، كتاب ماه دين، شماره ٧٦ و ٧٧، بهمن و اسفند، صص ٢٥-٢٩.
٥٤. رشتي، حبيب الله بن محمد علي، كتاب القضاء (رشتي)، قم، دار القرآن الكريم، ١٤٠١ ق.
٥٥. رضوي طوسي، محمد صادق، (١٣٩٨)، «بررسی كتاب الجامع بزنطي و منقولات آن در مستطرفات سرائر»، مطالعات اعتبار سنجي حديث، شماره ٢، پاييز و زمستان، صص ١١١-١٣٢.
٥٦. سبحاني، جعفر، اصول الفقه المقارن فيما لانص فيه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٣٨٣.
٥٧. سبحاني، جعفر، المحصول في علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٥ ق.
٥٨. سبحاني، جعفر، كليات في علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٢٣.
٥٩. سبزواري، عبدالاعلي، تهذيب الأصول، قم، دوم، المنار، بي تا.
٦٠. شاهرودي، سيد محمود بن علي حسيني، كتاب الحج، قم، مؤسسه انصاريان، بي تا.
٦١. شبيري زنجانى، موسى، كتاب نكاح، قم، مؤسسه پژوهشي راي پرداز، بي تا.
٦٢. شوشترى، محمدتقى، النجعة في شرح اللمعة، ايران، مكتبة الصدوق، ١٣٦٤.
٦٣. شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٩ هـ ق.
٦٤. صالحى مازندارنى، اسماعيل، مفتاح الأصول، قم، اول، صالحان، ١٤٢٤ ق.
٦٥. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، تقريرات عبدالساتر حسن، بيروت، اول، الدار الاسلاميه، ١٤١٧ ق.
٦٦. سنقر، محمد، المعجم الأصولي، قم، دوم، منشورات الطيار، ١٤٢٨ ق.
٦٧. طاهري، جلال الدين، كتاب الطهارة، قم، مبارك، ١٣٨٨.
٦٨. طباطبايي مجاهد، محمد بن علي، مفاتيح الاصول، قم، آل البيت (ع)، ١٢٩٦ ق.
٦٩. طباطبايي قمى، تقى، الأنوار البهية في القواعد الفقهية - قم، محلاتي، ١٣٨١ ش.
٧٠. طباطبايي قمى، تقى، آراؤنا في أصول الفقه، قم، اول، محلاتي، ١٣٧١ ش.
٧١. طباطبايي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
٧٢. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٣.
٧٣. طوسي، محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٧ ب.

٧٤. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران، مكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ق
٧٥. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، اول، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ ق.
٧٦. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران، چهارم، دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ الف.
٧٧. عاملی، بهاء الدين، محمد بن حسين، الحبل المتين في أحكام الدين، ص ١٨٨، كتابفروشی بصيرتی، قم، چاپ: اول، ١٣٩٠ هـ.ق.
٧٨. علامه حلی، حسن بن يوسف. ، تذكرة الفقهاء، تهران، مكتبة المرتضوية، بی تا.
٧٩. علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، قم، اول، دار القرآن الکریم، ١٤٠٥ق.
٨٠. علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٥ق.
٨١. علی محمدی، طاهر و سيد محمد حسینی، (١٣٩٩)، «حجیت سنجی اعراض مشهور»، فقه و مبانی حقوق اسلامي، شماره ٢، پاییز و زمستان، صص ٣٣٥-٣٥٢.
٨٢. عمادی حائری، سيد محمد، (١٣٨٦)، «نقد حدیث، کتاب شناسی و متن پژوهی»، علوم حدیث، شماره ٣٥ و ٣٦، تابستان، صص ٥٢-٦٩.
٨٣. غلامعلی، مهدی، سبک شناخت کتاب های حدیثی، تهران، سوم، سمت، ١٣٩٨.
٨٤. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
٨٥. فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، دوم، هجرت، ١٤٠٩ ه.ق.
٨٦. فقيه، محمد تقی، قواعد الفقيه، بيروت، دوم، دار الاضواء، ١٤٠٧ق.
٨٧. فیاض، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه، قم، محللاتی، بی تا.
٨٨. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، نقد الأصول الفقهية، مشهد مقدس، اول، دانشگاه فردوسی، ١٣٨٠ ش.
٨٩. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، اول، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ١٤٠٦ ق.
٩٠. کاشف الغطاء، علی، مصادر الحكم الشرعی والقانون المدني، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ١٤٠٨ ق.
٩١. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، قم، آل البيت، ١٤١١ق.
٩٢. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین في شرح من لا یحضره الفقيه، تهران، کوشانپور، ١٤٠٦ق.
٩٣. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دوم، دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ق.
٩٤. محقق حلی، جعفر بن حسن، المعبر في شرح المختصر، قم، مؤسسه سيد الشهداء (ع)، ١٣٦٤.
٩٥. مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ١٣٦٨.
٩٦. مدرسی یزدی، عباس، نموذج في الفقه الجعفري (رسالة في حكم الأراضي)، قم، مكتبة الداوري، ١٤١٠ق.
٩٧. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، سوم، دارالکتب العلمیه، ١٤٣٠ق.
٩٨. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، نشر دانش اسلامي، ١٤٠٥ق.
٩٩. مغنیه، محمدجواد، فقه الإمام جعفر الصادق (ع)، قم، انصاریان، ١٣٧٤.
١٠٠. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٠ق.

۱۰۱. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الأمامیه، بیروت، حسین درگاهی، ۱۴۱۴ق.
۱۰۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۰۳. مفید، محمد بن محمد، جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة، قم، چاپ: اول، الهادی، ۱۴۱۳ق.
۱۰۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸ق.
۱۰۵. موسوی خمینی، سید روح الله، الخلل فی الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۱۰۶. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، تهران، -----، ۱۳۷۹.
۱۰۷. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
۱۰۸. نائینی، محمد حسین، أجود التقريرات، قم، اول، مطبعة العرفان، ۱۳۵۲ش.
۱۰۹. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، تقریرات محمد کاظمی خراسانی، قم، اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ش.
۱۱۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، ششم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۱۱. نصیری، علی، روش شناسی نقد احادیث، تهران، وحی و خرد، ۱۳۹۰ش.
۱۱۲. وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الرجالیة، قم، دوم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.